



## خرده فرهنگ، فراغت و مفاهیم جدید در تحلیل فرهنگ جوانان: درآمدی نظری

مطالعه جوانان و مطالعه اوقات فراغت یکی از محورهای عمده نظریه جامعه‌شناسی و اخیراً مطالعات فرهنگی بوده است؛ به قسمی که بررسی فراغت در قالب ایجاد جوامع فراغتی به بحث اصلی برخی از جامعه‌شناسان و دست‌اندرکاران مطالعات فرهنگی بدل شده است. خرده فرهنگ و سبک زندگی دو مفهوم اساسی برای تحلیل در این حوزه‌ها به شمار می‌روند که هر کدام در دوره‌ای از مطالعات جوانان و فراغت برجستگی بیشتری داشته‌اند. در این مقاله تلاش می‌شود تا نظریه‌ها و رویکردهای متفاوت به زندگی جوانان از منظر این دو مفهوم و نسبت آنها با اوقات فراغت جوانان بررسی شود.

واژگان کلیدی: جوانان، خرده فرهنگ، سبک زندگی، اوقات فراغت، مطالعات فرهنگی

محمد رضایی  
استادیار گروه مطالعات فرهنگی دانشگاه علم  
و فرهنگ

وحید طلوعی  
دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی نظری فرهنگی  
دانشگاه تهران

## مقدمه

مطالعه فرهنگ جوانان<sup>۱</sup> تاریخی طولانی دارد. (Bennett, 2000: 11) همراه با تغییرات سریع در روند زندگی روزمره، ابزارهای تحلیلی و چشم‌اندازهای نظری برای مطالعه فرهنگ جوانان هم تحول یافته است. یکی از حوزه‌هایی که در آن مفاهیم متعدد مطالعات جوانان از جمله سبک زندگی، خرده فرهنگ و مفاهیم نوپدید هم‌چون صحنه به هم پیوند می‌خورند، اوقات فراغت است. نظریه‌های مرتبط با خرده فرهنگ جوانی، به وابستگی بین موقعیت فردی از طبقه پایین یا غیر مهم بودن فرد و مسئله‌سازی، خشونت یا جرم‌خیزی رفتار جوانان اشاره داشتند و خرده فرهنگ جوانی پلی بین این دو موقعیت دانسته می‌شد. (Terpstra, 2006) البته نباید از یاد برد که محل اصلی بحث‌ها در اینجا به پدیده فراغت مرتبط می‌شود؛ چرا که انواع رویکردها به مسائل جوانان در اصل به نوعی از بررسی وضع فراغتی ایشان قابل حصول است. مشاهده می‌شود که مطالعات اولیه متمرکز بر موضوعات جرم و بزهکاری جوانان به مثابه آسیب‌های اجتماعی بوده است. این دسته از مطالعات را می‌توان در ذیل مطالعات مسائل اجتماعی قرار داد. سال‌های پس از جنگ با ظهور و تکثیر فرهنگ‌های جوانی سبک - محور (style-based youth culture) همراه بود که خود به ظهور تبیین‌هایی از فرهنگ‌های جوانان، به ویژه در انگلستان منجر شد که ناظر بر مقاومت مبتنی بر خرده فرهنگ‌ها بود. این سنت از دهه ۱۹۷۰ تا اوایل دهه ۸۰ ادامه

داشت. (Williams, 2007; Bennett, 2000; Muggellon, 2005) بعدها، نظریه‌های مبتنی بر مفهوم خرده فرهنگ در جامعه‌شناسی فرهنگ جوانان جای خود را به جهت‌گیری‌های جدیدی داد. (Williams, 2007; Bennett, 2000) در نتیجه، موضوعات و رویکردهای جدیدی پدید آمده است که سیاست هویت را در فرهنگ‌های اخیر جوانان مورد بررسی قرار می‌دهند.

تا آنجا که به مطالعات خرده‌فرهنگ مربوط می‌شود، این نوع مطالعات از دو خاستگاه متفاوت ریشه گرفته و وارد جامعه‌شناسی شده است. نخست، نظریه‌پردازان مکتب شیکاگو در سال‌های دهه‌های ۱۹۲۰ تا ۱۹۴۰ به بسط این مفهوم پرداختند و خود را آشکارا محققان خرده‌فرهنگ‌ها نامیدند. موج دوم، در انگلستان دهه‌های اواخر ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ بر مرکز مطالعات فرهنگی معاصر بیرمنگام به راه افتاد. با این همه، چنانکه گفته شد، امروزه برخی محققان در اعتبار این سازه برای تحلیل فرهنگ جوانان تردید را داشته و در جستجوی بدیل‌هایی برای آن برآمده‌اند. مفاهیمی مانند صحنه‌ها، سبک‌زندگی و قبیله‌های جدید نمونه‌هایی از این نوع سازه‌های جایگزین‌اند. ملاحظه می‌شود که موارد فوق در متن اصلی مباحث مطالعات فرهنگی قرار می‌گیرند و چنانکه در ادامه مشخص خواهد شد بخشی از آنچه مطالعات فرهنگی بیرمنگامی خوانده می‌شود، وامدار مطالعات جوانان و در مرکز آن مطالعات فراغت جوانان است. نسبت مطالعات فرهنگی و بررسی‌های مذکور از چند وجه قابل عنایت است اول آنکه جوانان به علل متعدد در جوامع معاصر به عناصری حاشیه‌ای و خاموش بدل شده‌اند. همچنین، جوانان به واسطه آنکه هدف مصرف‌لیو‌اند، در معرض انواع تغییرات تبعی مصرف، از جمله مد و سبک زندگی و غیره‌اند و همین امر باعث تعلق خاطر اصحاب مطالعات فرهنگی - که در پی بررسی مصرف و ملازمت آن از سویی و نیز بررسی فراغت و نحوه گذران آن از سوی دیگرند - به مطالعات جوانان و فراغت ایشان می‌شود. این مقاله به دنبال بررسی تحولات مفهومی در حوزه مطالعات فرهنگ جوانان است تا ابزاری مفهومی برای بررسی اوقات فراغت ایشان به دست دهد. افزون بر این، مقاله به دنبال روشن ساختن برخی تحولاتی است که مکتب مطالعات فرهنگی بیرمنگام در این حوزه به خود دیده است. مرور این تاریخ برای درک بهتر مطالعات فرهنگی که امروزه در جامعه ایران رو به گسترش است، می‌تواند مفید باشد.

استراتون دو شیوه بررسی خرده‌فرهنگ جوانی را شناسایی کرده است: (۱) شیوه تحت سلطه جامعه‌شناسی آمریکایی و مارکسیسم-سختارگرا (۲) مدل‌های نشانه‌ای با منشاء بریتانیایی. به ادعای او، در بریتانیا گونه‌ای از خرده‌فرهنگ نمایشی جوانی و در آمریکا خرده‌فرهنگ‌های جوانی با رویکرد کالایی‌شدن محل بحث بودند. (Stratton, 1985) در زیر به بحث درباره هر یک از این دو رویکرد می‌پردازیم.



## مطالعات آمریکایی خرده‌فرهنگ

مطالعات فرهنگ جوانان از منظر جامعه‌شناسی به سال‌های پیش از جنگ دوم برمی‌گردد. بنیادهای این تحقیقات را گروهی جامعه‌شناس در دانشگاه شیکاگو در دهه ۱۹۲۰ و ۱۹۳۰ پی‌افکنند. (Williams, 2007; Bennett, 2000) مطالعه مکتب شیکاگو مبتنی بر مدلی جامعه‌شناختی برای مطالعه بزهکاری نوجوانان و به دنبال ارائه مدلی بدیل برای نظریه جرم‌شناختی فردگرایانه جرم‌شناسانی مانند لومبروزو (Lombroso) بود که بر وجود شخصیتی مجرمانه تأکید داشتند. به خلاف این نظریه، مکتب شیکاگو بر این باور بود که جرم خصلتی فرهنگی دارد و در متنی از مسائل فرهنگی ظاهر می‌شود. یکی از مطالعات درخشان در این زمینه، تحقیق وایت (whyte) با عنوان جامعه کنار خیابان (street corner society) است این تحقیق مطالعه‌ای درباره محله فقیرنشین ایتالیایی‌های آمریکایی است که وایت به آن «کورنرویل» اطلاق می‌کند. مطالعات وایت در این محله دلالت‌های مهمی داشت: وی از روش کیفی اتنوگرافی استفاده کرد، با این محله به منزله مسئله‌ای اجتماعی برخورد نکرد و به مفاهیمی نظیر «بزه» و «مجرمانه» و مانند اینها چندان توجهی نداشت. وایت به دنبال بررسی این مسئله بود که «چگونه ساختار اجتماعی کورنرویل اشکال خاصی از رفتار را تولید می‌کند.» (Bennett, 2000: 14-15)

مطالعات بعدی مکتب شیکاگو نیز بر این ایده تکیه داشتند که کژروی‌ها پاسخ‌هایی طبیعی‌اند، اگر از منظر کجروها بررسی شوند. با وجود این، حساسیت‌ها نسبت به این امر تا اندازه‌ای فرق کرد؛ به این معنا که محله با امر محلی، یگانه مرجع کنش‌های جوانان در نظر گرفته نمی‌شد، بلکه رویکرد دیگری نیز به آن اضافه شد. در این رویکرد، جوانان صاحب فرهنگ یا به تعبیری «خرده فرهنگ»ی تلقی می‌شوند که قابلیت تولید ارزش‌ها و هنجارهای جدید را دارد. تبیین اعمال مجرمانه جوانان بر اساس مطالعات خرده‌فرهنگ به سرعت در سال‌های پس از جنگ در آمریکا گسترده شد. درست زمانی که بر خلاف انتظارات، رفاه اقتصادی کمکی به حذف چنین اعمالی نکرد و اشکال جدیدی از جرم را مانند جرم‌هایی که محرک اقتصادی (economically motivated crime) داشتند پدید آورد. به علاوه، افزایش معناداری در اشکالی از جرم‌ها، مانند انواع جدید مصرف مواد مخدر و خشونت‌های مبتنی بر گروه‌های جنایتکار (gang-based youth violence)، نیز دیده شد. (Bennett, 2007: 15)

شماری از الگوهای نظری که مکتب شیکاگو مطرح ساخت، به دنبال تبیین این مسئله بودند که «چگونه خرده‌فرهنگ‌های کجرو، اشکال خاصی از رفتارهای منحرف را عادی و طبیعی می‌سازد.» بکر (Becker) رفتار انحرافی را محصول برچسب زدن می‌داند. بعدها استنلی کوهن (۱۹۸۷) کار «بکر» را ادامه داد. وی در کتاب گروه شیاطین و هراس اخلاقی فرهنگ مدز

و روکرها (Mods & Rockers) را در میانه دهه ۱۹۶۰ انگلستان مورد مطالعه قرار می‌دهد. او در این مطالعه به نقش رسانه‌ها در برساختن خرده‌فرهنگ جوانان به منزله پدیده‌ای اجتماعی، منحرف؛ ناهمنوا می‌پردازد. در این تحلیل مشخص می‌شود که چگونه بازنمایی این گروه‌ها به منابه گریه‌های شیطان‌صفت در خدمت ایجاد نوعی هراس اخلاقی قرار می‌گیرد تا مراقبت‌ها و نظارت‌ها علیه خشونت و اضطراب و نیز کنترل اجتماعی و تقویت قانون افزایش و گسترش یابد. به نظر کوهن، رسانه‌های بریتانیایی از این رهگذر به نوعی هراس اخلاقی دامن می‌زنند. این رسانه‌ها از طریق ایجاد بازنمایی‌هایی مبتنی بر تفکرات قالبی، میانگامیز و دستکاری شده (mis handling) این امر را صورت می‌دهند. افزون بر این، در این کتاب نحوه برساختن اجتماعی مقولات اجتماعی مانند جوانان، خرده‌فرهنگ و انحراف نشان داده می‌شود.<sup>۲</sup> در نهایت نظریه کوهن خرده‌فرهنگ را راه حل‌هایی جمعی برای حل مشکلات موقعیت طبقات پایین می‌داند. (Terpstra, 2006)

اما، دو نظریه پرداز دیگر از مکتب شیکاگو، ماتزا و سیکز (Matza and Sykes) (۱۹۶۱): استدلال کردند که همیشه خرده‌فرهنگ‌های جوانی به ضرر نظام اجتماعی مستقر عمل نمی‌کنند. نمونه جنین رویکردی را می‌توان در کار پل ویلیس با نام آموختن کارگری (۱۹۷۷) دید. ویلیس در این کار، رشد فرهنگ گروهی از نوجوانان طبقه کارگری (the lads) را در دو سالی پایانی مدرسه بررسی کرد و دریافت که طی این دوره، نوعی ضدفرهنگ مدرسه‌ای را پدید می‌آورند که هرچند با فرهنگ مسلط مدرسه همخوانی ندارد و نوعی انحراف محسوب می‌شود، اما در نهایت این افراد را به سمت مشاغل مهارتی و دون پایه می‌کشاند. ویلیس معتقد بود که چنین انحرافی نه تنها نظم مستقر را تهدید نمی‌کند، بلکه نظام طبقاتی را نیز بازتولید می‌کند. (Bennett, 2000: 16-17)

چنانکه گفته شد، مکتب شیکاگو و به تعبیر ویلیامز (۲۰۰۷) نظریه‌های کارگردگرای تنش (strain) سنت مطالعات خرده‌فرهنگ در آمریکا را بنیان نهادند. ما از این گونه تحقیقات به منزله تحقیقات اولیه جامعه‌شناختی درباره خرده‌فرهنگ جوانان یاد می‌کنیم که چند ویژگی مهم داشتند: نخست، این مطالعات بر جنبه‌های کجروانه رفتارهای جوانان متمرکز بودند. محققان مکتب شیکاگو چنین رفتارهایی را در حوزه‌های شهرنشینی، فرهنگ و انحرافات دنبال می‌کردند.<sup>۳</sup> برداشت محققان در آن زمان این بود که مسئله اجتماعی حاصل از بزهکاری جوانان، مدل اکولوژیک جامعه متعادل (ecological model of society in equilibrium) را با تهدید مواجه می‌سازد. در این زمان بود که مفهوم خرده‌فرهنگ برای توضیح و تبیین این مشکل و آسیب‌شناسی آن به خدمت گرفته شد. به همین اعتبار، خرده‌فرهنگ‌ها «خرده‌نظام‌های اجتماعی نسبتاً مجزایی در درون نظام اجتماعی و فرهنگی وسیع‌تر در نظر گرفته می‌شدند». (Williams, 2007: 574)



سنت کارکردگرایی آمریکایی، به ویژه در کار مرتن و نظریه فشار (تنش) (strain theory) او، از همین مفهوم استفاده کرده است. کوهن (۱۹۵۵) با تکیه بر بحث مرتن در این نظریه نشان داد که چگونه رفتارهای منحرف در مواجهه با تنش روانشناختی حاصل می‌شوند و این ادعا را مطرح کرد که خرده‌فرهنگ‌ها مجموعه‌ای دگرگون‌شده از ارزش‌ها و هنجارها را در بین اعضا درونی می‌سازند. کوهن اعتقاد داشت که خرده‌فرهنگ‌ها وقتی ظهور می‌کنند که «شماری از کنشگران با مسائلی مشابه در سازگاری اجتماعی با هم تعامل می‌کنند و چارچوب‌های مرجع جدیدی را به وجود می‌آورند». (Williams, 2007: 574) این شیوه مفهوم‌پردازی وجود گسست‌های اجتماعی در فضای شهرهای مدرن را برجسته می‌ساخت و بر این نکته تأکید داشت که ادغام تأثیر ساختارهای اجتماعی و محیط فرهنگی با هم مسائلی را پدید می‌آورند که جوانان ضمن تجربه آنها راه‌حل‌های ممکن را نیز جستجو می‌کنند. مثلاً کلووارد و اهلین (۱۹۶۰) در تحقیق خود درباره خرده‌فرهنگ بزهکاری جوانان مدعی بودند که گسست میان اهداف فرهنگی عمده و اصلی در جامعه و فرصت‌های اندک جوانان طبقه کارگر سبب بروز خرده‌فرهنگ مجرمانه است. جان‌مایه این نظریه‌ها این است که ناتوانی جوانان در سازگاری با ارزش‌های عمده جامعه، تقصیر نظام است و نه افراد. بنابراین، افراد برای حل مسئله‌ای که خاستگاه سیستمی دارد به دنبال چارچوب‌های مرجع خرده‌فرهنگی بدیل‌اند. (Williams, 2007: 574)<sup>۴</sup>

اما دهه‌های ۱۹۴۰ و ۱۹۵۰ در مقایسه با سال‌های پیش از جنگ در دهه‌های ۱۹۲۰ و ۱۹۳۰ زمینه‌های جدیدی را برای تجربه فراهم ساخت. این همان دوره‌ای است که بنت آن را خاستگاه چیزی می‌داند که امروزه آن را «فرهنگ جوانان» می‌خوانیم. دهه‌های ۱۹۴۰ و ۱۹۵۰ مقارن با رشد پایگاه‌های اقتصادی و اجتماعی و گسترش و توسعه تکنولوژی، وفور اقتصادی و رشد سریع اقتصادی بود که در نتیجه سبب رشد مصرف‌گرایی در بین گروه‌های مختلف جامعه جز گروه‌های فقیر شد. رشد تولید انبوه، کالاهای ارزان - حتی ارزان‌تر از دوران قبل از جنگ - موجب تولید کالاهای زیادی شد که بازارهای خاص جوانان را مانند لوازم آرایشی و جواهرات و لباس‌های خاص پدید آورد. (Muggelton, 2005: 206; Bennett, 2000: 12)<sup>۵</sup>

برخی محققان مفهوم خرده‌فرهنگ را در دهه ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ در قالب مفاهیمی مانند ضدفرهنگ در جامعه‌شناسی دنبال کردند. با این همه همراه با افول فرهنگ هیپی در دهه ۱۹۷۰، خرده‌فرهنگ جوانان از جریان اصلی جامعه‌شناسی دور و وارد بحث‌های جرم‌شناسی شد که در آن هنوز کجروی متغیر کلیدی مهمی محسوب می‌شد. به همین سبب، از این تاریخ به بعد مطالعات جامعه‌شناختی خرده‌فرهنگ جوانان در آمریکایی شمالی در حوزه جرم‌شناسی ادامه یافت و مسئله عمده آن بود که عموماً در بحث‌هایی جرم‌شناسانه به رابطه خرده‌فرهنگ و

جرم پرداخته نمی‌شد. «نتیجه چنین رویکردی این بود که جوانان را همیشه مسئله‌ای اجتماعی تلقی می‌کردند» (Williams, 2007: 575)

موج اول مطالعات خرده‌فرهنگ در آمریکا با کاستی‌هایی همراه بود. نظریه‌های اولیه کولوژیکی و تنش به شدت جبرگرا بودند و صورت‌بندی‌های خرده‌فرهنگی را عمدتاً واکنش به نیروهای مسلط و رایج فرهنگی می‌دیدند. نظریه‌های تنش، تبیین‌های خود در باب ظهور خرده‌فرهنگ‌ها را به بررسی شکاف میان امیال و وسایل لازم برای مرفهیت اقتصادی محدود می‌کردند و لذا توجهی به سایر متغیرها نداشتند. به علاوه، دایره تحقیقات به فقر و با اقلیت‌های قومی محدود می‌شد (Ibid)

## مطالعات خرده‌فرهنگ در انگلستان

در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ حوزه‌ای بین رشته‌ای با نام «مطالعات فرهنگی» در بیرمنگام به راه افتاد که علاوه بر سایر موضوعات به فرهنگ‌های جوانان طقه کارگر نیز توجه نشان می‌داد. «مطالعات جوانان در انگلیس هم مانند ایالات متحده از اساس ناظر بر مطالعه پیوندهای میان احساسات جمعی گروه‌ها و باندهای جوان و محل‌هایی بود که این گروه‌ها از آنجا برمی‌خاستند مطالعات کسانی مانند هوارد پارکر (۱۹۷۴) در میان گنگ‌های لیورپول یادآور مطالعه وایت در محله کرنویل است. همچنین، مطالعه باتریک (۱۹۷۲) درباره گنگ‌های کلاسکو از فرهنگ‌های گنگ در بخش‌هایی از شهر گلاسکو سخن می‌گوید» (Bennet, 2000: 17) با وجود این کارهایی جمعی که در این مرکز انجام می‌شد، متفاوت با سنت آمریکایی بود. «پروژه CCCS» (نظریه‌های خرده فرهنگی) به دنبال تبیین در آن نقولات ایدئولوژیکی اندیشه بود که حاکم بر گفتمان‌های مردم عادی و عمی بودند از آن جمله‌اند: «ووفر» (افزایش مطلق استانداردهای زندگی در پایان دهه ۱۹۵۰ انگلیس)، «enbourgeoisement» (این ایده که طبقه کارگر از حیث سبک‌زندگی خود شبیه طبقه متوسط شده است) و «غیرطبقاتی شدن» (classless-ness) (فرض عدم اهمیت شکاف‌های اجتماعی-اقتصادی در گروه‌هایی مانند جوانان و به این ترتیب، عدم اهمیت طبقه به معنای یک مفهوم تبیینی). تلاش‌های واسازانه این مرکز به دنبال مکشوف‌سازی مناسبات اقتصادی استثماری واقعی بود که در بنیاد راز آلودسازی‌های ایدئولوژیکی، مانند فرهنگ جوانان (تین‌ایج) قرار داشت. به نظر می‌رسید که مرکز خود را مأمور قرار دادن تحلیل طبقاتی در مرکز تحلیل فرهنگ جوانان کرده بود و این کار را از طریق انجام داد که گاه «مفصل‌بندی دوسویه‌ی خرده‌فرهنگ‌های جوانان» خواند، می‌شود که از یک سو، به فرهنگ (کارگری) والدین و از سوی دیگر، به فرهنگ مسلط وابستگی دارد. (Muggelton, 2005: 208)

رابطه میان فرهنگ طبقه کارگر و فرهنگ مسلط هم با مفهوم هم‌بونی توضیح داده شده است. در متن چنین نقدهایی، نظریه جدید خرده‌فرهنگی با آنچه گه «جامعه‌شناسی جدید جوانان»



خوانده می‌شود، مبتنی بر همان پارادایم قدیمی حل مسئله، اما با چارچوبی مارکسیستی مطرح و جرم به منزله نتیجه مستقیم تضادهای طبقاتی تفسیر می‌شود. هال و جفرسون در کتاب مقاومت از طریق آداب که شاهکار این مرکز در مطالعه جوانان محسوب می‌شود، این مدل تبیینی را با نقدی پیچیده از تز «جامعه‌ی طبقه» ترکیب کردند. (Hall & Jefferson, 1975) اصل بحث این است که وفور اقتصادی و تحولات اخیر در جوامع سرمایه‌داری تمایزات طبقاتی سنتی را از بین برده و مصرفی شدن جامعه، طبقات کارگری را وارد سبک زندگی طبقات متوسط ساخته است. سبک زندگی جوانان پس از جنگ جهانی دوم نیز بخشی از همین فرایند وسیع‌تر تفسیر می‌شود. آسیمیله (شبيه) شدن جوانان طبقه کارگر در فرهنگ مصرفی جوانی و نوجوانی منجر به ایجاد منش‌هایی شده است که مجموعه‌ای از پاسخ‌ها را در بین این جوانان نسبت به شرایط اقتصادی و اجتماعی موقعیت طبقاتی آنها برمی‌انگیزد. تحقیقات CCCS این مسئله را روشن ساختند که چگونه خرده‌فرهنگ‌ها راه‌حل‌های نمادینی را برای جوانان طبقه کارگر در مواجهه با تحولات ساختاری و فرهنگی فراهم می‌سازند. (Bennett, 2000: 18) مفهوم خرده‌فرهنگ‌ها به معنای پاسخ نمادین جمعی به شرایط طبقه از همان ابتدا در جزوه‌ای که فیل کوهن (Phil Cohen: *Subcultural Conflict and Working Class Community*) در مرکز تهیه کرده بود، نمایان بود. کوهن معتقد بود که سرشت و کارکرد خرده‌فرهنگ‌های جوانان را باید برحسب عملکردش در تسهیل پاسخی جمعی به نوعی گسست در اجتماعات سنتی طبقه کارگری در نتیجه توسعه شهری دهه ۱۹۵۰ و مکان‌یابی مجدد خانواده‌ها در شهرهای جدید و مسکن مدرن فهمید. به اعتقاد کوهن خرده‌فرهنگ‌ها تلاشی از سوی جوانان طبقه کارگر برای پل زدن بر این شکاف، میان زندگی در وضع و حال جدید و الگوهای پیشین اجتماعات سنتی طبقه کارگری بود.

به نظرم می‌رسد، کارکرد پنهانی خرده‌فرهنگ‌ها، بیان و حل جادوئی<sup>۸</sup> تناقضاتی است که در فرهنگ والدین حل نشده و پنهان مانده است ... [هر خرده‌فرهنگی تلاش می‌کند] تا برخی از آن عناصر پیوند دهنده اجتماعی را بازیافت کند که در فرهنگ والدین نابود شده‌اند.... (Bennett, 2000: 18)

افزون بر این، موارد دیگری را نیز باید به این تحلیل اضافه کرد: تبیین زایش سبک؛ مفهوم بریکولاژ (استقرار مجدد بخش‌های فرهنگ مسلط و سرهم‌بندی مجدد آنها برای ایجاد معانی و تجلیات جدید) و توضیح گزینش‌های غیر تصادفی اشیای مادی و مفهوم همولوژی (تناظر فرهنگی یا هم‌نوایی میان سطوح متفاوت خرده‌فرهنگ - یعنی ارزش‌ها، سبک و سایر دغدغه‌های کانونی آن). سرانجام، تصور این بود که خرده‌فرهنگ فقط راه‌حلی خیالی برای وضع موجود است که عملاً شکلی را حل نمی‌کند؛ زیرا همه این سبک‌ها عمری کوتاه دارند،



به این دلیل که بسیار زود رسانه‌ها و عناصر بازار این سبک‌ها را به کالای تجاری و توده‌ای تبدیل می‌کنند (Muggelton, 2005: 204) با وجود این کارهای مرکز را نمی‌توان یک‌دست تلفی کرد.<sup>۱</sup>

هدف مرکز مطالعات فرهنگی بیرمندهام تبیین ظهور خرده‌فرهنگ‌های جوانان در انگلستان بعد از جنگ جهانی دوم بود - البته نه همه انواع خرده‌فرهنگ‌ها. عموماً گفته می‌شود که «خرده‌فرهنگ‌های انگلیسی نشانه کسب‌وکار جوانان طبقه کارگر برای متمایز ساختن توان خود از والدین کارگزاران (بیکاری، مشاغل رو به افول، الکنیسم و دعواهای خانوادگی) و فرهنگ مسلط بورژوازی (قانونگذاران، پلیس، رئیس‌ان و معلمان) بوده است. بنابراین، در اینجا خرده‌فرهنگ بر عبای تنش با فشار (براساس سنت آمریکایی) تحلیل نشده، بلکه جایگاه‌هایی برای هژمونی فرهنگی تلقی می‌شود. لذا «خرده‌فرهنگ‌های جوانان جایگاه‌هایی را برای مقاومت در گوشه‌های خیابان، سالن‌های رقص، بزرگراه‌ها و محل‌های گذران تعطیلات آخر هفته فراهم ساخت.» (Williams, 2007: 576)

خرده‌فرهنگ جوانان انگلیسی در این دوره بسیار نمادین بود. جوانان اعضای این خرده‌فرهنگ‌ها در این دوره، بیشتر از نمادهایی استفاده می‌کردند که جامعه بیشتر با آنها مشکل داشت. به همین سبب روش‌شناسی این سنت مطالعاتی متفاوت با سنت آمریکایی است و در اینجا به جای روش‌های کیفی اتنوگرافی از نشانه‌شناسی سبک‌ها بیشتر استفاده شده است. «نشانه‌شناسان سعی می‌کردند تا معانی مسلم پنداشته شده‌ای را که به رویه‌ها و ابره‌های خرده‌فرهنگی نسبت داده می‌شد واسازی کنند. بنابراین، محور بودند به این سؤال مهم بپردازند که چگونه این معانی بدیهی تولید، توزیع و مصرف می‌شود.» (ibid) از همین جا بحث نظریه «طبقه حاکم/آیده حاکم» مارکس<sup>۱</sup> و بحث گرامشی درباره نسبت مفهوم هژمونی و تعریف از واقعیت (۱۹۷۱) پدید می‌آید. در متن چنین نزاعی است که خرده‌فرهنگ معنای ریح خود را به واسطه پوشش، مصرف موسیقی و سایر کالاهای اوقات فراغتی دگرگون می‌سازد. «خرده‌فرهنگ از طریق آداب مصرف هم هویت «مخفی» خود را آشکار می‌سازد و هم معانی فراوانش شده خود را مخابره می‌کند اساساً نحوه مصرف کالاها در خرده‌فرهنگ، آن را از صورت‌بندی‌های فرهنگی راست‌انین مجزا می‌سازد.» (Febdige, \*979: 103, cited by Williams, 2007: 576)

مطالعه خرده‌فرهنگ‌های جوانان در بین نظریه‌پردازان مرکز مطالعات فرهنگی معاصر با مشکلاتی اساسی مواجه بوده است. از سویی تمایز میان بزهکاری و خرده‌فرهنگ از بین رفته است و از سوی دیگر، باید پذیرفت که بسیاری از جوانان عضو هیچ خرده‌فرهنگی نیستند. بنابراین، باید مراقب محدودیت‌های تعمیم بود. همچنین، مشارکت در خرده‌فرهنگی خاص لزوماً به معنای

میل به موفقیت اقتصادی از طریق توسل به روش‌های غیرنهادی یا مقاومت نسبت. نظریه پردازان انگلیسی هم مانند متقدمان آمریکایی خود عمدتاً بر فرهنگ طبقه کارگر و مردان سفید تمرکز داشتند. تمرکز آنها بر مطالعات طبقه - محور این محدودیت را به دنبال داشت که نتوانستند درک کنند چگونه خرده‌فرهنگ‌های گوناگون به رغم آنکه خاستگاه مشترکی در فرهنگ کارگری دارند، مجموعه نمادهای متفاوتی را برای مقاومت در برابر فرهنگ مسلط به کار می‌گیرند. به علاوه، این نظریه‌پردازان متهم‌اند که تحلیل آنها بیش از حد نظری بوده و داده‌های تجربی اندکی دارند. (Williams, 2007: 576-7)

بسیاری از این نقدها برآن‌اند که دوره این مفهوم به سر آمده است. نقد «خرده‌فرهنگ‌گرایی بیرمنگامی» را به تعبیری عمدتاً خود اعضای مکتب بیرمنگام مانند فیث، مکرابی و گراهام مرداک سامان دادند، ما همچنان که هسmondhalgh گفته است، خاستگاه واقعی این واکنش را باید در دهه ۱۹۹۰ جست. در این دهه، طوفانی انتقادی درباره مطالعات جوانان به راه افتاد. «به نظر می‌رسد نوعی وسواس جمعی نسبت به چیزی که بیرمنگام خوانده می‌شد در این دوره پدید آمد. (Hesmondhalgh, 2007: 37) آنها خرده‌فرهنگ‌گرایی بیرمنگامی را رویکردی «ارتدکس» و مسلط بر فرهنگ جوانان ارزیابی کردند.

بنت دو مشکل اساسی در استفاده از این مفهوم را در مطالعه موسیقی، جوانان و سبک برمی‌شمارد. اول آنکه استفاده متناقضی از این مفهوم رایج شده است و دوم آنکه باور زمینه‌ای محققان خرده‌فرهنگ مبنی بر این فرض است که خرده‌فرهنگ‌ها زیرمجموعه جامعه یا فرهنگ‌های داخل آن است و لذا در میران پیوستگی و ثبات گروه‌های جوانان اغراق می‌کنند. (Bennett, 1999: 576; Williams, 2007: 614)

یکی از نقدهای مهم به این سنت را مکرابی (۱۹۸۴، ۱۹۹۴) سامان داده است. او از غفلت اساسی این سنت از دختران سخن می‌گوید. البته غیر از «دختران و خرده‌فرهنگ‌ها» در کتاب مقاومت از طریق آداب که مکرابی و گاربر نوشتند، تقریباً مطالعه‌ای دیگر از این دست را نمی‌توان در کارهای مرکز بیرمنگام دید. استدلال مکرابی این است که خود این غیبت نشانه کنترل‌های دقیق‌تر و شدیدتر والدین بر اوقات فراغت دختران است. به همین دلیل، مکرابی استدلال می‌کند که دختران استراتژی‌هایی متفاوت با پسران را، البته برای مقاومت انتخاب می‌کنند. او Teeny Bopper را نمونه‌ای از این استراتژی می‌داند که دختران با مختصر امکان‌هایی که در خانه و اتاق‌های خواب خود دارند تدارک می‌بینند. اصل بحث مکرابی این است که مطالعات خرده‌فرهنگ از این فرهنگ تینی بوپر غافل است که طی آن، دختران ده تا پانزده ساله با امکانات اندکی که دارند قلمرو مستقل و شخصی خود را پدید می‌آورند. مکرابی در مطالعات بعدی خود

(۱۹۸۴، ۱۹۹۴) شرح مفصل تری از فضاهایی به دست می‌دهد که در آنجا استراتژی‌های مقاومت سبک - محور که زنان و دختران پدید می‌آورند بسیار عمیق‌تر و بیشتر از آنهایی است که مردان شکل می‌دهند، مانند فضاهای فشن و رقص. این فضاها به عقیده مکرابی کمتر مورد توجه مطالعات خرده‌فرهنگی بوده است. (Bennett, 2000: 21) او در این تحلیل اصطلاح «فرهنگ اتاق خواب bedroom culture» را جعل کرد: درونی ساختن این فرهنگ سبب غیبت دختران از فرهنگ خیابان - محور مردانه می‌شود. (Muggelton, 2005: 212)

نقد دیگر، طبقه‌محور بودن این تحلیل است. هرچند تأکید این مرکز بر جوانان طبقه کارگر در دوران ارلیه پس از جنگ مشکلی ندارد؛ زیرا جوانان این طبقه در قیاس با طبقه متوسط محدودیت کمتری برای مصارف پرخرج داشتند، اما اصرار بر چنین رویکردی برای تحلیل دوره‌های بعدی از نظر بنت قابل قبول نیست، زیرا دیگر وضعیت دگرگون شده بود. (Bennett, 2000: 23)

با این همه، جنسن ضمن پذیرش تأکید افراطی بر مفهوم طبقه در مطالعات خرده فرهنگی که طی آن برخی تمایزات دیگر اجتماعی مانند جنسیت، نژاد و قومیت دیده نشده است، به این نکته اشاره می‌کند که نقد جبرگرایی طبقاتی مبالغه‌آمیز است. جنسن واقعیت تأثیر مقوله طبقه را رد نمی‌کند، اما در آن تغییراتی می‌دهد: «طبقه در تلاقی‌های پیچیده با سایر عوامل اجتماعی ساختاری نقش متمایز کننده‌ای را درون خرده‌فرهنگ‌ها ایجاد می‌کند. (Jensen, 2006: 202)

به بیان دیگر، مقوله طبقه سبب می‌شود تا رویه‌های مختلفی را در بین اعضای خرده‌فرهنگی خاص که متعلق به طبقات مختلفاند مشاهده کنیم. اساساً جنسن موافق نیست که نقش طبقه را از نظر دور بداریم. «نقد موجه بر تأکید بیش از اندازه مرکز بیرمنگام بر طبقه نباید سبب شود که اهمیت طبقه و موضع اجتماعی را دست کم بگیریم بلکه باید طبقه را به منزله متغیر اجتماعی - ساختاری مرتبطی بازسازی کنیم و آن را همراه با سایر متغیرها مانند جنسیت قومیت و نژاد به کار گیریم و به این نکته بپردازیم که چگونه این متغیرها در تعامل با هم‌اند و در نهایت چگونه با خرده فرهنگ‌ها و سرمایه خرده فرهنگی ارتباط پیدا می‌کند.» (Ibd) لذا باید در مطالعه خرده فرهنگ‌های جوانان به روابط میان موضع خرده فرهنگی و موضع کلی اجتماعی جوان توجه داشت. به بیان دیگر، هر فرد عضو خرده فرهنگ دارای موضعی در خرده فرهنگ و موضعی در فضای اجتماعی کلی است. هدف از تحلیل در اینجا فهم رابطه این دو است.

نقد دیگر بر این مطالعات، بی‌توجهی آنها نسبت به تنوعات محلی در پاسخ‌های جوانان به موسیقی و سبک بوده است. به عبارت دیگر، «ویژگی جغرافیایی عاملی است که نمی‌توان از آن در مطالعات خرده فرهنگ‌ها چشم‌پوشی کرد» و در نتیجه باید از افراط در جهان‌شمول دانستن خرده فرهنگ دست کشید و بر خرده فرهنگ‌های منطقه‌ای و فرایندهای محلی تکوین هویت



تمرکز کرد. (Bennett, 2000: 23) تأکید محققان این مرکز بر خرده‌فرهنگ‌های «اصیل» (authentic) مانع از آن شد که آنها بتوانند به تنوعات محلی توجه نشان دهند. این مشکل به ویژه در کار هبیدیژ (۱۹۷۹) دیده می‌شود که معتقد بود خرده‌فرهنگ‌ها ابره‌های بیانی اصیل‌اند، تا زمانی که توسط بازار کشف نشده باشند. همین که این سبک در بازار مستحیل شود، دیگر از اصالت تهی شده و به ابره پوچ دیگری برای مصرف انبوه تبدیل می‌شود. به طور کلی هبیدیژ به چگونگی تولید معنا در خرده‌فرهنگ می‌پردازد و آن را با منابع هنجاری و محدود در تجربه‌های فرهنگ سرمایه‌دارانه مرتبط می‌داند. (Stratton, 1985)

مشکل دیگر مطالعات خرده‌فرهنگ این است که همیشه از اعضای شروع می‌کند که عضویت آنها در یک خرده‌فرهنگ مسجل است و سپس به دنبال کشف تعلقات و جایگاه طبقاتی آنهاست، اما اگر این روند را برعکس کنیم و از مبنای طبقه شروع کنیم و نه از پاسخ‌های فرهنگی، واقعیت مبنای طبقاتی مشترک، پاسخ‌های فرهنگی متفاوتی را استنباط‌پذیر می‌سازد. وانگهی چنان که گری کلارک (۱۹۸۱) گفته است، محصولاتی را که در فرهنگ جوانان مصرف می‌شود، شمار زیادی از افراد جوان و نه فقط اعضای یک سبک استفاده می‌کنند. به همین سبب، بسیاری از نظریه‌پردازان، اصل مفهوم خرده‌فرهنگ را به چالش کشیدند و اعتبار آن را به زیر سؤال بردند. حتی ثورنتون (Thornton, 1995) پا از این فراتر گذاشته و معتقد است چیزی را که خرده‌فرهنگ اصیل شناخته می‌شود، تماماً در سطح امر اجتماعی تولید نمی‌شود، بلکه آن را رسانه‌ها به وجود می‌آورند و به اصطلاح «بازنموده» است. او استدلال می‌کند که این خرده‌فرهنگ چیزی جز برساختی رسانه‌ای نیست. در واقع، اعضای این خرده‌فرهنگ‌ها از طریق بازنمایی خود در رسانه‌ها به احساسی نسبت به خود و معنای زندگی‌شان و نیز نسبت خود با سایر جامعه دست می‌یابند. به نظر او خرده‌فرهنگ مانند دانه‌ای نیست که نیروی محرکه‌اش را از خودش بگیرد، بلکه رسانه‌ها در اینجا نقش دارند: موضوع این است که رسانه‌ها از ابتدا حاضرند. (Bennett, 2000: 24-25)

دور شدن از مفهوم خرده‌فرهنگ جهت‌گیری‌های دیگری را به روی مطالعه پیوند جوانان و هویت قومی گشود. مطالعات دهه ۱۹۷۰ بر تأثیر و نفوذ فرهنگ اقلیت‌های قومی در فرهنگ جوانی سفیدها متمرکز بود. مطالعات بعدی در حیطه جوانان و هویت قومی بر تجربه جوانان از قومیت‌ها و استراتژی‌هایی متمرکز شد که آنان در مواجهه با نژادگرایی و طردهای نژادی و تفاوت اختیار می‌کردند. تلاش‌های جوانان برای ارائه بازنمایی جدید با شیوه‌های دیگری از آسیایی بودن در جامعه انگلیس، به خلاف آنچه در سطح زندگی روزمره یا رسانه‌ها بازنموده می‌شود، از آن جمله‌اند. به علاوه آخرین جنبه دور شدن از تحلیل‌های خرده‌فرهنگی به عنوان مدلی نظری برای تحلیل فرهنگ‌های جوانان رشد علاقمندی به بررسی فعالیت‌های فرهنگی جوانان

در جهانی خارج از دنیای انگلو - آمریکایی است. اولین بار چنین دغدغه‌ای را بریک (Brake) در مطالعه تطبیقی خود در باب فرهنگ جوانان در ایالات متحد، انگلستان و کانادا مطرح ساخت. کار بریک اهمیت توجه به نحوه تأثیر متبیرهای محلی بر شکل دادن به انواع منابع فرهنگی در دسترس جوانان و احساساتی را که آنان بر اساس این منابع کسب می‌کنند مطرح ساخت. از منظر بریک، رسانه‌های توده‌گیر و مصرف‌گرایی، بازنمای جنبه‌هایی از فرهنگ مسلط‌اند که در تضاد با خرده‌فرهنگ جوانی تولید شده‌اند. (Stratton, 1985) تحقیق پبلیکینگتون (۱۹۹۴) درباره جوانان مسکو نشان داد که چگونه موسیقی غربی و منابع سبکی با توجه به شرایط محلی و امکان‌های اقتصادی و اجتماعی آن محل دوباره به گونه‌ای جدید فعال می‌شوند. تحقیق اسمیت (۱۹۹۸) در بین جوانان آلمان شرقی (سابق) در بدو اتحاد دو آلمان مثالی دیگر از این دست است. تحقیق لیشتی (Liechty) در زمینه منابع فرهنگی جوانان در کاتماندوی نپال نشان داد که فرهنگ جوانان نپال در فضای محدودی بین فرهنگ عامه غربی و واقعیت‌های زندگی در نپال قرار دارد. در واقع، آنان مظاهر فرهنگ غربی را با واقعیت‌های زندگی خود در کاتماندو تلفیق و به این وسيله هویت و فضای فرهنگی جدیدی خلق می‌کنند. (Bennett, 2000: 32-3)

اصل بحث همه این تحقیقات آن است که نوعی تعامل پویا میان نیروهای محلی؛ جهانی وجود دارد که امکانی را برای جوانان فراهم می‌سازد تا معانی جدید و نوآورانه‌ای را حول کالاهای فرهنگی به ظاهر جهانی تولید کنند. فرضیه مهم حاصل از این مطالعات این است که پس‌زمینه‌های فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی متفاوت و جریان‌های گوناگون زندگی روزمره به مصرف متفاوت فرهنگی کالاهای فرهنگ عامه منجر می‌شود. بنابراین، هویت‌زایی با استفاده از کالاهای جهانی، خصیلتی محلی به خود می‌گیرد. فارر در مقاله‌ای به شکل‌گیری این نوع از هویت در حول و حوش مهمانی‌های رقص مهاجران اشاره کرده است و به ناهمسازی و فقدان علم به فرهنگ مسلط جامعه جهانی می‌پردازد. (Farrer, 2004)

طی سی سال اخیر، جریان‌های تحقیقی گوناگونی مانند کنش متقابل نمادی، تحلیل گفتگو، جامعه‌شناسی ورزش و مطالعات فرهنگی (که خود به چندین جریان پس از مرکز مطالعات فرهنگی معاصر بیرنگام، مکتب منچستر و مطالعات پساخرده‌فرهنگی تقسیم می‌شود) در این حوزه رشد کردند. یکی از ویژگی‌های مطالعات اخیر خرده‌فرهنگ جوانان ظهور رویکردی انتقادی است. به این سبب، بیشتر مطالعات جرم‌شناختی در چارچوب بررسی گنگ‌ها، خشونت یا بزهکاری سامان داده شدند؛ در مقابل، مطالعات خرده‌فرهنگی عمدتاً به دنبال کشف جنبه‌های کارکردی، مشارکتی و زیسته فرهنگ‌های مادی و غیرمادی جوانان بود. شاید یکی از مهم‌ترین مباحث اخیر در زمینه خرده‌فرهنگ جوانان توجه به مفهوم‌پردازی اجتماعات (collectivities)



معاصر جوانان است. به این ترتیب، مفهوم کلی خرده‌فرهنگ جایش را به مفهوم قبيله جديد (Neo-tribe) داد. (Williams, 2007: 577) مفهوم اخير يکي از جایگزین‌هایی است که برای خرده‌فرهنگ پیشنهاد شده است.

## تحولات مفهومی اخير در مطالعات فرهنگی جوانان: ظهور مطالعات پساخرده‌فرهنگ‌گرایی

این دوره با آغاز دهه ۱۹۸۰ شروع می‌شود؛ دورهای که در آن راست جدید هم در آمریکا و هم در بریتانیا بر سر کار می‌آید. اندک زمانی بعد از آن، فروپاشی سنت مارکسی و سپس، افول مفهوم طبقه و پیامدهای آن حاصل می‌شود. در بسیاری مواقع، برخی محققان برای نامیدن این دوره از مفهوم «زمانه جدید» (new times) استفاده می‌کنند؛ به این معنا که در این زمانه ویژگی جوامع توسعه‌یافته کنونی تنوع، تمایز و چندپارگی است، نه یکدستی و استاندارد شدن. همه این اتفاقات سبب شد که محققان به دنبال چارچوب‌های دیگری غیر از نظریه‌های خرده‌فرهنگی CCCS برای تحلیل فرهنگ جوانان باشند. (Muggelton, 2005: 213)

دهه ۱۹۹۰ شاهد ظهور نظریه‌هایی بود که به تعبیری مطالعات پسا CCCS محسوب می‌شوند. (Muggelton, 2005: 211-3) دو کتاب منتشر شده در این دهه، نشان دهنده تغییرات بنیادی در تحلیل فرهنگی جوانان بودند. دغدغه تجربی کتاب فرهنگ مشترک (common culture) ویلیس (۱۹۹۰) «خلاقیت نمادی» یا «زیباشناسی مبنایی» (grounded aesthetics) مصرف جوانان معمولی بود. قبلاً به این تخصیص خلاقانه با تکیه بر مفهوم بریکولاژ برای اعضای خرده‌فرهنگ‌های غیرعادی (spectacular) پرداخته شده بود، اما توجه به فرهنگ جوانان عادی را برای اولین بار می‌توان بسط نظریه خرده‌فرهنگی به همه جوانان تلقی کرد. (Muggelton, 2005: 211-3)

در مقابل، ردهد (Steve Redhead) کتابی با عنوان پایان مأموریت قرن (-The End-of-the-Century Party) منتشر کرد که در آن شکل دیگری از تحلیل فرهنگی مطرح شد. نویسنده خود آن را «باستانشناسی اخير گفتمان پاپ» می‌خواند. او در این کتاب علیه ایده‌ای موضع می‌گیرد که مطابق آن، توان انقلابی و طغیانگری موسیقی راک فروکش کرده است. ردهد مدعی شد که هنوز فرهنگ جوانان و موسیقی پاپ توان انقلابی؛ سیاسی خودش را حفظ کرده است. وانگهی، او نظریه خرده‌فرهنگی CCCS را مناسب تحلیل دوره اخير نمی‌دانست و به سوی نظریه‌های پست‌مدرن کشیده شد و لذا، بسیاری از تمایزاتی را که نظریه خرده‌فرهنگی بر آنها بنا شده بود از بین برد؛ از جمله: اصیل/ ترکیبی، واقعیت/ تخیل، نوآوری/ ساخته شده و ... موگلتون کار ردهد را نقطه آغاز چالش‌ها با درک CCCS در باب خرده‌فرهنگ می‌داند. (Ibid:11)



این چرخش با مباحثاتی حول مفهوم پسامدرنیسم و ظهور اشکال جدید فرهنگی، مانند فرهنگ کلوب (clubculture) ادامه یافت و چند ویژگی برجسته داشت:

ظهور نسل جدیدی از محققان که اصول ساختارگرایانه و پساساختارگرایانه مطالعات فرهنگی را کنار نهادند و دوباره به روش‌های اتنوگرافی کلاسیک و مصاحبه‌های کیفی بازگشتند.

موجب شد در دوران افول چشم‌انداز CCCS، این حوزه به شدت به واسطه چارچوب‌های رقیب چندپارادیمی شود.

موجد برخی چالش‌ها در نظریه ارتدکس خرده‌فرهنگ شد و اساساً با بنیاد این مفهوم به منزله واحدی همبسته و پیوسته به معارضة برخاست. (Ibid: 213)

تحقیقات سه‌گانه اندی بنت (۲۰۰۰)، دیوید موگلتون (۲۰۰۵) و سارا ثورنتون (۱۹۹۵) با استفاده از نظریه‌های موجود و مفاهیمی که تاکنون درباره فرهنگ جوانان به تجربه درنیامده بودند، به بسط مطالعات پساخرده‌فرهنگی کمک کرد.

### اندی بنت و مفهوم قبیله‌گرایی جدید

پژوهش اندی بنت درباره تخصیص‌های محلی گونه‌های جهانی موسیقی رقص مانند house, hip-hop and bhangra مدیون تحلیل مافزولی (Michel Maffesoli) - جامعه‌شناس فرانسوی - است. (۲۰۰۰؛ فصل چهار) او تحلیل خود درباره موسیقی رقص را گامی برای فرا رفتن از سنت مطالعات خرده‌فرهنگی و «برجسته ساختن تغییر و حساسیت‌های التقاطی سبک و ذائقه می‌داند که ویژگی ممیزه سبک‌های موسیقی عامه و تشکیل بازار فرهنگ جوانی، پس از جنگ جهانی دوم بوده است». (ص ۷۴) لذا در این مسیر از مفهوم 'tribus' (قبیله) استفاده می‌کند که مافزولی در کتاب زمانه قبیله‌ها (The Time of the Tribes ۱۹۹۶) آن را به کار گرفته است. بنت این مفهوم را بار دیگر در قالب مفهوم «قبیله‌های جدید» ۱۲ صورت‌بندی کرد تا برداشت‌های چندگانه، بی‌شکل و سیال ظهورات جمعی و فردی هویت منبعث از موسیقی سبک‌مند را به زمینه کلوب‌روی‌ها منتقل کند.

به نظر مافزولی، قبیله «فاقد انعطاف‌ناپذیری اشکال سازمانی است که عموماً با آن آشناییم. در عوض، بیشتر به حس و حال معین یا حالتی از ذهن اشاره دارد و ترجیحاً از طریق سبک‌های زندگی که به ظاهر و شکل التفات دارند بیان می‌شود». (Hesmondhalgh, 2007: 38) در این شیوه تحلیل، نکته برجسته این است که افراد مستقر در مفولات اجتماعی مختلف به شکلی هیبریدی از گونه‌ها استفاده می‌کنند. در واقع، در این کلوب‌ها از عناصر نمادی گروه‌های سید یا آسیایی برای خلق معانی استفاده می‌شود؛ به قسمی که نمی‌توان نسبتی ذاتی میان اشکال فرهنگی و گروه‌های قومی برقرار کرد. بنت از قومیت‌های جدید در زمینه‌های شهری سخن

می‌گوید و به اعتبار آن می‌توان گفت مفاهیم ذات‌گرایانه درباره سوژه سیاه و شیوه‌های منحصر به فرد هویت‌سازی دچار تحول شده است. بنابراین، شمار متنوعی از سبک‌ها و گونه‌ها پدید آمده است که قومیت‌های جدید، خود را با آن بیان می‌کنند؛ به طوری که تفکیک و مرزبندی بین آنها گاه مشکل می‌شود.

مفهوم سبک‌زندگی برای بنت مفهومی محوری است. او با الهام از دیوید چنی (D. Chaney) بر این باور است که این مفهوم با «تفسیرهای ساختارگرایانه از زندگی اجتماعی» تفاوت دارد، زیرا اساساً جامعه توده‌وار توسعه‌یافته آزادی‌بخش‌تر است، بدان سبب که امکان‌های ویژه‌ای را برای سبک‌های زندگی و استراتژی‌های خلاق فراهم می‌سازد. (Bennett, 1999: 608-611) چنی نشان می‌دهد که چگونه علاقه به سبک زندگی در انتقال علاقه جامعه‌شناسان معاصر به فرهنگ مصرفی نقش داشته است و آن را مرتبط با ساز و کاری می‌داند که طی آن سوژه خود را برای هم‌نوایی با مدرنیته آماده می‌کند. (Taylor, 2002) به این ترتیب، سبک زندگی برآمده از اندوخته‌ای است که به واسطه انتخاب در مصرف در برنامه نمادین فرهنگ معاصر فراهم آمده است. یعنی سبک زندگی از امکان انتخاب در مصرف که به صورت نمادین در فرهنگ معاصر صورت می‌گیرد، موجودیت می‌یابد. به همین اعتبار، بنت درجایی دیگر از مقاله‌اش بیان می‌کند که «ذائقه موسیقی با سایر جهت‌گیری‌ها و ترجیحات سبک‌زندگی، نوعی احساس است که بر خلاف مفروضات گذشته کمتر قطعی و معین است... موسیقی حالات و تجربه‌های متنوعی را تولید می‌کند که افراد می‌توانند بین آنها حرکت کنند». (Bennett, 1999: 608-611)

هرچند مفهوم قبیله جدید از دلالت‌های ایستا، ذات‌گرایانه و مجرد مفهوم خرده‌فرهنگ CCCS به دور است، نباید دلالت‌های متأثر از نظریه مافزولی را بر این مفهوم به نحوی غیرانتقادی پذیرفت؛ به ویژه آن دسته از دلالت‌های هیبریدی‌شدن فرهنگی که از نشانه‌های ساختاری، مدرنیستی و بنیادی هویت و نابرابری منقطع‌اند. منظور این است که این سیالیت نباید به قیمت طرح غیرانتقادی مباحثی تمام شود که چشم به روی نابرابری‌های جدید ببندد. «استفاده از چنین گفتمان لیبرال یا هیبرید شدن، مناسبات اقتصادی - اجتماعی استثمار جهانی و اشکال نژادگرایانه ترور و سرکوب را مکتوم نگه می‌دارد.» (Muggelton, 2005: 216) افزون بر این، هرچند بسیاری از خرده‌فرهنگ‌ها را می‌توان قبیله جدید در نظر گرفت، این موضوع درباره بسیاری دیگر از خرده‌فرهنگ‌ها صادق نیست. لذا به عقیده موگلتون، به نظر می‌رسد می‌توان آینده بهتری را برای مفهوم خرده فرهنگ متصور بود. هر چند CCCS درباره ویژگی‌های گروه - محور خرده‌فرهنگ مبالغه می‌کند، بازنگری‌های جدید هم بیش از حد بر خصلت‌های سیال و هیبریدی‌شدن پست‌مدرن تأکید دارند. کاربرد مداوم مفهوم خرده‌فرهنگ به بیان سویتمن

(2004) (Paul Sweetman) اجازه می‌دهد تا شیوه‌ای را که افراد وارد گروه می‌شوند و نیز هویت گروهی و معنایی از هویت فردی یا سبک فردی ر درک کنیم.

### سارا ثورنتون و مفهوم سرمایه خرده‌فرهنگی

پژوهش ثورنتون (۱۹۹۵) با عنوان فرهنگ کلوب، نحت تأثیر جامعه‌شناسی فرهنگ بورديو، از آثار تأثیرگذار در این حوزه است. او در این اثر مفهوم سرمایه فرهنگی بورديو را تغییر داده و مفهوم «سرمایه خرده‌فرهنگی» را جعل کرده است: «منزلت مبتنی بر مد (hip) یا جسارت (cool) حاصل از مشروعیت بخشیدن به ذائقه‌های نامتعارف (underground) با فرایند متمایز شدن از ارزش‌های عمده و اصلی (mainstream) است». (Ibid: 215) نکته مهم این است که ذائقه فرد هیچ‌گاه تثبیت شده نیست، زیرا دائماً باید خود را از جریان اصلی و عمده با طبقه‌بندی‌ها و بازمقوله‌بندی‌ها متمایز سازد چنین تحلیلی با تحلیل مبتنی بر هومولوژی CCCS کاملاً متفاوت است.

می‌دانیم که مفهوم سرمایه فرهنگی از مفاهیم محوری بورديو در تحلیل تمایز سلسله مراتبی است. این مفهوم تلاشی برای مفهوم‌پردازی دارایی‌هایی است که فرهنگ مشروع جامعه‌ای معین آن را ارج می‌نهد. بورديو در کتاب تمایز (۱۹۷۹) نشان می‌دهد که چگونه ترجیحات ذائقه و سبک با سرمایه فرهنگی ارتباط دارد که خود، بسته به موقعیت‌های اجتماعی و طبقه فرد در جامعه متفاوت است و نشان می‌دهد که ترجیحات ذائقه‌ای و سبک زندگی پیامدهای ملموس و واقعی در ابقا و بازتولید سلسله مراتبی دارد که بر مبنای توانایی‌های متفاوت عاملان اجتماعی در تسلط بر کدهای فرهنگ مشروع استوار است سرمایه فرهنگی به منزله بخشی از منش فرد تجسم می‌یابد، بنابراین به صورت عامل اجتماعی، حسی، بدنی و پیشاپژاندیشانه رفتار مناسب و بالارزش در زمینه‌ای معین معنا می‌یابد. (Jensen, 2006: 260) معیارهای لازم برای اینکه چه چیزی سرمایه فرهنگی باشد یا نه نسبتاً قاطع و مشخص‌اند و عاملان نمی‌توانند آنها را از طریق عدم پذیرش خود معلق سازند. این معیارها محصول مبارزات تاریخی پیشین است، اما قطعیت (assertiveness) آن منوط به توافقی جمعی است که فقط بر نوعی فراموشی و نسیان جمعی از مبارزات تاریخی پیشین استوار است. این فراموشی را گروه‌های قدرتمند از طریق حفظ امتیاز قدرت طبقه‌بندی، مقوله‌بندی و ارزش‌گذاری، فارغ از این که خصوصیت مورد نظر، عامل جذاب است یا ناخوشایند، پدید آورده‌اند. در این شرایط است که سرمایه فرهنگی به سرمایه نمادین تبدیل می‌شود، یعنی به رسمیت شناخته شدن (recognition) منزلت، پرستیژ و آوازه. (Ibid: renown)) از همین زوایه نقدهای فراوانی بر بورديو وارد شده است، از جمله آنکه بورديو از امکان خرده گروه‌ها در جامعه برای نمایش استقلال‌های نسبی غافل مانده است.<sup>۱۳</sup>

به نظر جنسن، مفهوم سرمایه خرده‌فرهنگی راهی برای حل این مشکل است؛ یعنی به استقلال



نسبی این گروه‌ها بپردازیم، بی آنکه ساختار اجتماعی را از مرکزیت بیندازیم. به علاوه، مفهوم سرمایه خرده‌فرهنگی را می‌توان تلفیق دو سنت مطالعات خرده‌فرهنگی بیرمنگامی و جامعه‌شناسی بوردیوی دانست. بنابراین، هم دلالت‌ها و هم برخی انتقادات وارد بر مفهوم خرده‌فرهنگ را در خود دارد. (Ibid) به همین سبب، ثورنتون (۱۹۹۵) مفهوم سرمایه خرده‌فرهنگی را با تکیه بر تحقیقی گسترش داد که متمرکز بر خرده‌فرهنگ‌هایی است که در پارتی‌های رقص راوز (raves) و سبک‌های موسیقی مرتبط مانند تکنو و هاوس (house)، با همه زیرگونه‌های آنها، در بریتانیا ظهور یافتند. ثورنتون این خرده‌فرهنگ را «فرهنگ کلوب» می‌نامد. او مایل بود آن مکانیسم‌های فرهنگی ساخت معانی را شناسایی کند که به اعضا اجازه می‌دهد خود را نامتعارف و زیرزمینی و مدمدار ببینند. به علاوه، او به دنبال کشف سلسله مراتب درون خرده‌فرهنگ هم بود. برای پاسخ به این پرسش‌ها بود که با تکیه بر تمایز بوردیو، بحث خود را مطرح کرد. مطابق نظر ثورنتون، اعضای خرده‌فرهنگ خود را از دیگر جوانان به واسطه سرمایه خرده‌فرهنگی متمایز می‌کنند. سرمایه خرده‌فرهنگی متشکل از مصنوعات (artifacts) و شناختی است که درون خرده‌فرهنگی خاص، مطلوب، مبتنی بر مد و سطح بالا (sophisticated) شناخته می‌شود. چنین فرایندی شامل تقابل نمادین میان نامتعارف و متعارف و اصلی است. در این فرایند تمایزایی، اعضای خرده‌فرهنگ، یک «دیگری خیالی» ایجاد می‌کنند، نامش را متعارف و اصلی می‌گذارند و خود را از آن متمایز می‌سازند. ثورنتون به این نکته اشاره می‌کند که هرچند فهم این فرایند مهم است، اما باید به این نکته توجه داشت که ایجاد و ساخت دیگری متعارف کاملاً دلبخواهی است و بنابراین، محققان خرده‌فرهنگ جوانان نباید تمایز میان نامتعارف و متعارف را به گونه‌ای که در بین محققان مرکز بیرمنگام ساری و جاری بود ببینند.

موگلتون می‌گوید که سرمایه خرده‌فرهنگی به خوبی نتوانسته است موقعیت‌های پیچیده را توضیح دهد، به ویژه زمانی که مرزهایی میان کلوب‌نشینی و خرده‌فرهنگ‌ها پدید می‌آید، این مفهوم به خوبی از پس تحلیل فرایندهای جمعی تمایز بر نمی‌آید. موگلتون (۲۰۰۰) درباب سلسله مراتب ذائقه‌ها در خرده‌فرهنگ (inside subculture) با تکیه بر سنت وبری به ویژه مفهوم تیپ‌سازی (typification) شوتری نظر داده است و میان اعضای «اصیل» و «کاذب» تمایز ایجاد می‌کند. نکته مهم در اینجا آن است که او این بحث را در برابر موضع CCCS سامان می‌دهد که بنا بر آن، چنین تمایزاتی در گروه، نسبی و میان‌ذهنی است و به خلاف نظر CCCS عینی و تثبیت شده نیست.

جنسن (۲۰۰۶) نقد دیگری بر مفهوم سرمایه خرده‌فرهنگی ثورنتون دارد. به عقیده او با برداشت ثورنتون نمی‌توان رابطه مین سلسله مراتب خرده‌فرهنگی و سلسله مراتب جامعه به معنای عام

را دریافت. (Ibid: 263) ثورنتون بر رابطه ممکن بین چگونگی موضع‌گیری عاملان در فضای اجتماعی و توانایی آنها برای قدرت طبقه‌بندی در خرده‌فرهنگ متمرکز نیست. به همین سبب می‌توان او را به علت عدم تمرکزش بر جنبه‌هایی از جهان اجتماعی که برای برپا شدن بوده است نقد کرد. از آن جمعی که روابط میان مواضع اجتماعی، سلطه، تمایز سلسله مراتبی و توزیع نابرابر قدرت مقوله‌ساز و طبقه‌بندی‌کننده. (Ibid: 264)

مفهوم سرمایه خرده فرهنگی مهم است، زیرا معیاری برای به رسمیت شناخته شدن در خرده‌فرهنگ است. منتقدان این مفهوم اعتقاد دارند که باید این مفهوم را به گونه‌ای بازنگری کنیم که ما را در درک رابطه میان صدیق خرده فرهنگی و تمایزات اجتماعی ساختاری محوری و اشکال قدرت یاری دهد. ثورنتون بحث خود را در نقد مطالعات CCCS سامان داد و جنس بحث خود را نقد نقد ثورنتون می‌داند. (Ibid) به نظر جنسن، خرده‌فرهنگ‌ها را باید از طریق رویکردی درک و تبیین کرد که بر قدرت و سلسله مراتب اجتماعی تأکید دارد، یعنی باید آن را در پرتو موضع اجتماعی اعضای خرده فرهنگ و همچنین بر اساس مقولاتی مانند جنسیت، قومیت، نژاد و ... بررسی کرد. اگر به دنبال گسترش مفهومی سرمایه خرده‌فرهنگی هستیم، باید بر رابطه میان خرده‌فرهنگ‌ها و موضع اجتماعی ساختاری اعضای آنها متمرکز شویم. معنای این گفته رابطه میان موضع درون و بیرون خرده‌فرهنگ است. همه بحث جنسن این است که در مطالعه خرده‌فرهنگ باید هر رفتار یا عملی از اعضای خرده‌فرهنگ را در رابطه با سرمایه فرهنگی وی از یک سو و این سرمایه را با موضع اجتماعی، نژاد و ... از سوی دیگر، در رابطه با هم ببینیم. آنچه در خرده‌فرهنگ جاری است، با تمایزات اجتماعی ساختاری در سطح وسیع اجتماعی مرتبط می‌شود. در این صورت است که می‌توان تقاطع میان متغیرهای اجتماعی - ساختاری متفاوت یا اشکال قدرت را در خرده‌فرهنگ تحلیل کرد و از این رو، تحلیلی مناسب از خرده‌فرهنگ و استقلال نسبی آن به دست داد. (Ibid: 263-6) با این تعدیلات، جنسن معتقد است که سرمایه خرده‌فرهنگی ابزار مناسب‌تری برای تحلیل خرده‌فرهنگ جوانان خواهد بود.

### صحنه‌ها: مفهومی جدید با الگویی مناسب

فیرث هنگام مطالعه موسیقی عامه از مفهوم صحنه استفاده کرده و آن را مناسب‌تر دانسته است. (فیرث، ۱۹۹۵) در اینجا تمرکز اصلی بر نوعی تعلق جغرافیایی، فارغ از تعلق دیگر است؛ به عبارتی، صحنه در مقام مفهومی امکان توضیح فرایند تغییرات تاریخی حادث شده در فرهنگ بین‌المللی موسیقی را فراهم می‌آورد و در برابر اشکالی با خاستگاه جغرافیایی مطرح می‌شود. (Straw, 1991) در اساس، تحت تأثیر تحولات نظری نزد علمای جغرافیا، به این موضوع توجه شده است که فرایندهای محلی بسیار به پیچیدگی‌های ارتباطات بین‌المللی وابسته‌اند.



شانک (Shank) در کتابش با مفهوم صحنه به گونه‌ای متفاوت برخورد کرده است که با مباحث مطالعات فرهنگی مرتبط با نشریه اسکرین در دهه ۱۹۷۰ ربط زیادی دارد. او به بسط نظریه‌ای در باب جنبه‌های دگرگون‌ساز صحنه‌های راک پرداخت که مبتنی بر توضیح لکانی از این قضیه است که چگونه سوژه‌های فردی تلاش می‌کنند تا کلیت، بروز و ظهور خود را به دست آورند، اما تلاش آنها مدام عقیم می‌ماند. در هر صحنه، مجموعه‌ای از همذات‌پنداری‌های موقت به واسطه نوعی اضطراب مولد تولید می‌شود که در عوض، محرک لازم برای مشارکت در صحنه‌های زنده و چهره به چهره را فراهم می‌سازد. به بیان شانک، «ماشاهگران شیفته می‌شوند و موسیقی و موسیقی‌دانان هم همیشه شیفته‌اند» (Hesmondhalgh, 2008: 41) بعدها شانک تحت تأثیر کریستوا و ژاکلین رز که خود متأثر از لکان بودند، بیشتر به این ایده پرداخت. با این همه، شانک و استراو تفاوت‌های ظریفی با هم دارند؛ در حالی که استراو به بوردیو و فرایندهای مشروعیت و رقابت بر سر پرستیز فرهنگی توجه دارد، شانک در چارچوبی کار می‌کند که تقابلی را میان رویه‌های دگرگون‌ساز و فرهنگ مسلط و جاری ترسیم می‌کند. به بیان دیگر، استراو از صحنه به مثابه واژه‌ای دفاع می‌کند که مفهوم اجتماع محلی را به پرسش می‌کشد، در حالی که شانک این مفهوم را در این خصوص کارا می‌داند و از آن حمایت می‌کند.

به هر روی نباید از یاد برد که این مفهوم که به فراوانی در مطالعات موسیقی عامه‌پسند به کار برده شده، همواره به صورتی مبهم باقی مانده است. نکته آن است که این اصطلاح با آنکه برچسبی برای فقدان وحدت‌های فرهنگی است که مرزهای دقیق آن کشسان و نامرئی است، خاصیتی بسیار انعطاف‌پذیر دارد که احتمالاً ناشی از عدم دقت مفهومی آن است. استراو همین خاصیت منعطف و ضد ذات‌گرای صحنه را وسیله‌ای برای دفاع از آن می‌داند که در برابر یکپارچگی‌های تثبیت‌شده و مقولات طبقه و فرد و فرهنگ می‌ایستد. (Straw, 2001)

### نتیجه‌گیری: بازگشت به خرده‌فرهنگ‌ها؟

مفاهیمی که برای جایگزینی خرده‌فرهنگ به کار گرفته شده‌اند، از جمله قبیله‌های جدید و صحنه، با مشکلاتی مواجه‌اند. پاول هادکینسون به نقد کسانی مانند بنت به این صورت پاسخ می‌دهد که خرده‌فرهنگ بر میزان بالای تثبیت‌شدگی عضویت‌های گروهی مبتنی است و استدلال می‌کند لازم است «آن دسته از گروه‌بندی‌هایی را که همواره گذرای‌اند، از گروه‌بندی‌هایی با سطوح بالای تعهد، پیوستگی و جدایی که دارای جوهری عمومی‌اند، متمایز ساخت» (Hodkinson, 2002: 24) همین امر سبب می‌شود که او هنوز مفهوم خرده‌فرهنگ را کارا بداند. با این همه، به نظر همسندالگ در هنگام بررسی موسیقی و فرهنگ آن دلیلی وجود ندارد که با هادکینسون همداستان شویم. او معتقد است که باید به ترکیب و تلفیقی از ابزارهای نظری پرداخت که



پاسخگوی مسائل و پرسش‌هایی باشد که مفاهیم خرده‌فرهنگ، قبیله جدید و صحنه نظر ما را به آنها جلب می‌کند. با این همه به نظر می‌رسد که برخی مفاهیم را می‌توان بر دیگران ترجیح داد. در نهایت راهی که به نظر می‌رسد برای پیوند میان این رویکردهای نظری برگزیده شده است استفاده از مفهوم مفصل‌بندی (articulation) است که رابطه‌ای بین رویه نمادین و فرایند شکل‌گیری تجربه اجتماعی برقرار می‌سازد.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پرتال ملی علوم انسانی

۱- در این مقاله با تکیه بر تعریف کلارک و همکاران، فرهنگ جوانی به شیوه‌ای اطلاق می‌شود که «افراد در سنین جوانی الگوهای متمایزی از زندگی را اختیار می‌کنند و تجربه مادی و اجتماعی زندگی خود را متبلور می‌سازند.» (Muggelton, 2005: 206)

۲- نظریه برچسب‌زنی بکر دستمایه بحث‌های دیگری هم شده است. هال، کریچر و همکارانشان در اداره بحران (۱۹۷۸) نشان دادند که چگونه پدیده‌های مانند «کیف‌فاپی» (mugging) و دزدی‌های خیابانی (street robbery) که اصطلاحی آمریکایی است، توسط بازنمایی‌های رسانه‌ای (مطبوعات) در انگلیس دهه ۱۹۷۰ نوعی هراس اخلاقی را نسبت به جوانان آفریقایی - کارائیبی مرد در انگلیس پدید آورد و کیف‌فاپی را به مسئله‌ای اجتماعی تبدیل کرد. این کتاب از جمله کتاب‌های مهم در حوزه مطالعات فرهنگی محسوب می‌شود.

۳- برخی مطالعات کیفی که با رویکرد مکتب شیکاگو انجام شدند، در این زمینه بسیار مهم‌اند و متمرکز بر این رفتارهای به اصطلاح کجروانه بوده است، مانند (Thrasher (1927) The Gang, Cressey (1932) The Taxi-Dance Hall.

اینها دو مثالی هستند که با رویکرد شبکاگویی بر سبک‌های زندگی کجروانه در میان فقرای حاشیه‌نشین شهری انجام شده بود.

۴- همان‌طوری که گفته شد، این دیدگاه تم اصلی رویکرد مرتن است. نگاه کنید به Frances Heidenson (1989) Crime and Society, Macmillan Press LTD, Paul B. Horton & Gerald Leslie (1970) The Sociology of Social Problems, New York: Meredith Corporation, R. K. Merton (1968) Social Theory and Social Structure, Free Press, R. K. Merton (1971) "Social Problem and Social Theory" in Contemporary Social Problems, Merton and Nisbet (Eds), New York: Hacourt Brace Jouanouich

۵- معه‌ذا، نباید فکر کرد که در دوره‌های دیگر (دوران قبل از جنگ دوم جهانی) فرهنگ جوانان وجود نداشته است. تحقیقات زیادی وجود دارد که وجود چنین فرهنگ متمایزی را تأیید می‌کند. بنت از آن به «فرهنگ جوانی سبک‌محور پیشاجنگ» یاد می‌کند. (Bennett, 2000: 12-14)

۶- موگلتون به این نکته اشاره می‌کند که قبل از انتشار جزوه‌های این مرکز درباره جوانان تحقیقاتی در انگلستان صورت گرفته بود؛ مانند کار فیول (۱۹۶۱) راجع به تندی بوی‌ها و کاری که ویلموت (۱۹۶۶) به شیوه‌ای کیفی عمیق در بین مردان ایسلندی لندن انجام داد. به علاوه، دیوید هارگریوز (۱۹۶۷) و بری سوگرمین (۱۹۶۷) به رابطه میان موفقیت‌های آموزشی، خرده‌فرهنگ‌های مدرسه‌ای و فعالیت‌های فراغتی جوانان پرداختند. این کارها را که

مؤلفین کارهای «پیشامرکز مطالعات فرهنگی بیرمنگام» می‌خواند. هر چند بسیار متنوع‌اند، اما رشته‌های کلی را می‌تون در آنها جسجو کرد سنتی که تحت تأثیر سنت آمریکایی تحقیق در میان خرده‌فرهنگ‌های جوانان بزهکار طبقه کارگر بوده است؛ جریانی که به شیوه‌ای غیرانتقادی قضایای خود را بر مفهوم گسترده تجربه فرهنگی عام و فارغ از طبقه جوانان یا به عبارتی، تجربه نسلی متمایز استوار ساخته است. (Muggelton, 2005: 206)

۷- کتاب مذکور کتابی کلاسیک محسوب می‌شود که سبب شد تا مطالعات خرده‌فرهنگ به عنوان زیررشته‌ای در جامعه‌شناسی و مطالعات فرهنگی شناخته شود و به رغم انتقادات زیادی که به این کتاب شده است، هنوز هم خوانندگان بسیاری در بین دانشجویان و محققان خرده‌فرهنگ جوانان دارد. بسیاری از مقالات این کتاب مستقیماً ناظر بر خرده‌فرهنگ‌های جوانان در دهه‌های ۱۹۵۰ تا ۱۹۷۰ انگلستان است. از این رو، داده‌ها و تحلیل‌های آن برای سایر افراد در کشورهای؛ مناطق دیگر به احتمال غریب می‌نماید.

۸- کوهن اصطلاح magical recovery را در «مقاومت از طریق آداب» بسط و توسعه داده است.

۹- برای مثال، از حیث روش‌شناختی، فیل کوهن (۱۹۷۲) با روش نشانه‌شناختی سبک‌ها و عناصر خرده‌فرهنگی گروه‌های مختلف را قرائت کرد. این کارها به ویژه تحت تأثیر ساختارگرایی فرانسوی مانند اشتروس و بارت قرار داشت. هدیژ و جان کلارک خیلی زود این شیوه را مورد نقد قرار دادند و آن را بسیار سیستماتیک تلقی کردند. در مقابل، پل ویلیس (۱۹۷۷، ۱۹۷۸) متد دیگر اتنوگرافی و مصاحبه‌های کیفی را اختیار کرد که پیشتر در مکتب شیک‌گو عمومیت داشته افزون بر ملاحظات روشی، ملاحظات نظری مارکسیستی هم در دوره‌های مختلف این مرکز متفاوت بوده است. برای مثال هر چند کار ویلیس صیغه‌ای مارکسیستی دارد، اما مبتنی بر مارکسیسم گرامشی نیست و در آن اثری از مفهوم هم‌مونی دیده نمی‌شود، در حالی که در کتاب مقاومت از طریق آداب بر مفهوم هم‌مونی تأکید می‌گردد، اما هدیژ در خرده‌فرهنگ: معنای سبک (۱۹۷۹) هم از آلترس و هم از هم‌مونی گرامشی استفاده می‌کند. وانگهی، کلر هدیژ در این اثر تا پس‌اساختارگرایی هم کشیده می‌شود. (Muggelton: 2005)

۱۰- بر اساس نظریه تناظر طبقه حاکم/ایده حاکم «در هر دوره‌ای، ایده‌های طبقه حاکم، ایده‌های حاکم‌اند. به عبارت دیگر، طبقه‌ای که نیروی مادی حاکم در جامعه است، در عین حال، قدرت فکری حاکم [در آن جامعه] است. طبقه‌ای که مالک ابزار مادی تولید است، کنترل تولید ذهنی را نیز در اختیار دارد. بنابراین ... ایده‌های طبقاتی که فاقد ابزار تولید ذهنی‌اند، تابع [ایده‌های حاکم] است.» (Marx, 1998: 191)



۱۱- هرچند توجه به فرهنگ جوانان معمولی روند روبه رشدی بود، اما نباید از نظر دور داشت که این توجه قبلاً در کار برخی محققان مانند ویلیس (۱۹۷۷) نیز دیده می‌شود.

۱۲- Neo-tribe: بنت (۱۹۹۹) سعی کرده است برداشت مافزولی از این قبیله‌گرایی جدید را با برداشت‌هایی از جامعه‌شناس انگلیسی کوین هترینگتون درآمیخته و به مفهومی مناسب‌تر از خرده‌فرهنگ برای تحلیل رابطه فرهنگی میان جوانان، موسیقی و سبک دست یابد. بنت با این کار درصدد بود تا هم از کاربردهای متناقض مفهوم خرده‌فرهنگ و هم تلقی ایستانگر و منجمد از این مفهوم رها شود. لذا وی به دنبال برداشت‌هایی بود که با فرا رفتن از این محدودیت‌ها، بتواند تعلقات فرهنگی ناپایدار و موقت هویت‌های مصرف‌بنیاد مدرن اخیر را توصیف کند. (Hesmondhalgh, 2007: 38; Williams, 2007: 578)

۱۳- در این مورد نگاه کنید به منبع زیر به نقل از: (Jensen, 2006: 260)

Järvinen, 1999; rieur, 1998; Rasmussen, 1998: Stormhoj, 2002 Hall, 1992;



شوشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پرتال جامع علوم انسانی

۱. مارکس، کارل (۱۳۷۸) **گروندریسه: مبانی نقد اقتصاد سیاسی**. باقر پرهام و احمد تدین. تهران: نشر آگه
- 2- Bennett, A. (1999) "Subcultures or Neo-Tribes? Rethinking the Relationship between Youth, Style and Musical Taste". *Sociology*. Vol. 33, No.3.
- 3- Bennett, Andy (2000) **Popular Music and Youth Culture: Music, Identity and Place**. Basingstoke: Macmillan
- 4- Bourdieu, Pierre (1984) **Distinction**. Routledge
- 5- Chaney, D. (1994) **The Cultural Turn: Scene Setting Essays on Contemporary Cultural History**. London: Routledge
- 6- Dolby, Nadine (1999) "Youth and the Global Popular: The Politics and Practices of Race in South Africa." *European Journal of Cultural Studies*. Vol. 2, No.3.
- 7- Farrer, Gracia Liu(2004) "The Chinese Social Dance Party in Tokyo". *Journal of Contemporary Ethnography*. Vol. 33.
- 8- Gramsci, Antonio (1971) **Selections From The Prison Notebooks**, Trans. Quintin Hoare And Geoffrey Nowell Smith. New York: International Publishers
- 9- Hall, S. (1980) "Cultural Studies: Two Paradigms". In T. Bennett, G. Martin, C. Mercer and J. Woolacott (eds) **1981 Culture, Ideology and Social Process**. London: Open University Press/Batsford.
- 10- Hall, S., Critcher, C., Jeferson, T., Clarke, J. & Robert, B. (1978) **Policing the Crisis**. London: Hutchinson
- 11- Hall, Stuart & Jefferson, Tony (eds) 1998 [1975]. **Resistance through Rituals: Youth Subcultures in Post-War Britain**. London, UK: Routledge
- 12- Hebdige, D. (1979) **Subculture: The Meaning of Style**. London: Routledge
- 13- Hesmondhalgh, David (2007) **The Cultural Industries**. sage Publications
- 14- Horton, Paul B. & Leslie, Gerald (1970) **The Sociology of Social Problems**. New York: Mereditt Corporation
- 15- Jenks, Chris (2005) **Subculture**, Sage Publications
- 16- Jensen, Sune Qvotrup (2006) "Rethinking Subcultural Capital". *Young*. Vol. 14, No.3.
- 17- Kjelgaard, Dannie (2003) "Youth Identities in the Global Cultural Economy...". *European Journal of Cultural Studies*. Vol. 6, No.3.
- 18- McClary (eds) **Music and Society: The Politics of Composition, Performance and Reception**. Cambridge: Cambridge University Press
- 19- Merton R. K. (1968) **Social Theory and Social Structure**. Free Press
- 20- Merton R. K. (1971) "Social Problem and Social Theory". In *Contemporary Social*

Problems. Merton and Nisbet (Eds). New York: Hacourt Brace Jouanouch

- 21- Muggleton, David(2005) **"From Classlessness to Clubculture: A Genealogy of Post-war British Youth Cultural Analysis"**. Young. Vol 13, No. 2.
- 22- Stratton, Jon (1985) **"Youth Subcultures and Their Cultural Context"**. Journal of sociology. Vol. 21.
- 23- Straw, W. (1991) **'Systems of Articulation, Logics of Change: Communities and Scenes in Popular Music'**. Cultural Studies. Vol. 5, No.3.
- 24- Taylor, Lisa (2002) **"From Ways of Life to Lifestyle"**. European journal of communication. Vol. 17.
- 25- Terpstra, Jan(2006) **"Young Subculture and Social Exclusion"**. Young. Vol. 14.
- 26- Williams, Patrick (2007) **"Youth-Subcultural Studies: Sociological Traditions and Core Concepts"**. Sociology Compass. Vol. 1, No. 2.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
 تهران جامع علوم انسانی

